



ضرورت سنجی قصاص در قانون مجازات اسلامی ایران

نویسنده اول: ایران سلیمانی ملایوسف^۱

نویسنده دوم: سعید زینالی شاعر لر^۲

نویسنده سوم: فرهاد شجاع^۳

چکیده

قصاص مجازاتی است که در قانون مجازات اسلامی ما به علت اینکه قانون و بیشتر مجازات های ما برگرفته از شریعت و دین اسلام می باشد، گنجانده شده است ولی آیا در جامعه حاضر و با توجه به گذر زمان باز هم باید به مثابه قبل با افراد برخورد و با آن ها مقابله به مثل صورت گرفته و آن ها را قصاص نماییم؟ که برخی منتقدین در این خصوص به علت عدم کارایی قصاص، جایگزین حبس به جای قصاص، عدم رنجش در مجازات قصاص و عدم تنبیه شخص قاتل در مجازات قصاص معتقد به تغییر در این الگو هستند ولی در مقابل نیز افرادی هستند که معتقدند با قصاص فرد قاتل موجب تشفی خاطر خانواده مقتول خواهد شد و همچنین نظم لطمه دیده به جامعه نیز اعاده خواهد شد، همچنین با اقدام به قصاص موجبات پیشگیری در فرد و در سطح کلی و جامعه فراهم خواهد آمد مخصوصاً اینکه هدف اصلی مجازات که سزادهی فرد است که خود دو جنبه و هدف اصلی را دنبال می کند ابتدا اینکه هم فرد گناهکار و خاطی به سزای عمل خود می رسد و هم اینکه با مجازات فرد گناهکار دیگر مثل روزگاران قدیم به دنبال انتقام جویی بر نمی آیند و قطعاً موجبات تشفی خاطر بازماندگان شخص مقتول می شود، پس ضرورت قصاص در قانون مجازات اسلامی و در شرایط فعلی و در جامعه ما امری حیاتی و مهم می باشد.

واژگان کلیدی: قصاص، جایگزین قصاص، قاتل، مقتول، سزادهی

^۱ - دانشیار فقه و حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی اردبیل واحد اردبیل

^۲ - دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی اردبیل واحد اردبیل

^۳ - دانشجوی دکتر حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی اردبیل واحد اردبیل

مقدمه

"قصاص" واژه‌ای که اکثریت با آن آشنا هستیم و با شنیدن این کلمه اولین معنایی که به ذهن متبادر می‌شود مقابله به مثل کردن و به همانند آن شخص عمل کردن است. قصاص در لغت اسم مصدر از ریشه (قَصَّ يَقُصُّ) به معنای پیگیری نمودن اثر چیزی است یعنی پیروی نمودن و تبعیت نمودن از اثر جنایت است و این خود به معنای اصطلاحی یعنی کاری که جانی انجام داده است را انجام بدهید و از کار او پیروی کنید که در این خصوص موارد متعددی پیرو این موضوع بحث خواهد شد. همانطور که خداوند متعال در آیه ۱۷۹ سوره بقره می‌فرماید که؛ (و لکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب لعلکم تتقون)؛ "و برای شما در قصاص حیات و زندگی است ای صاحبان خرد، تا شاید تقوی پیشه کنید". که در این آیه معانی بسیاری نهفته است از جمله اینکه در ابتدای امر به خاطر کشته شدن فردی از قبیله دیگر جنگ قبیله‌ای رخ می‌دهد و شاید منجر به کشته شدن چندین نفر از قبیله شخص قاتل می‌شد که این آیه در صدد نشان دادن این مورد برآمد که با قصاص شخص جنایتکار، دیگر به بقیه اشخاص قبیله صدمه وارد نخواهد شد و موجبات تشفی خاطر خانواده مقتول نیز خواهد شد، همچنین اگرچه با شنیدن واژه قصاص شاید ابتدا این مورد به ذهن بیاید که قصاص در شرایط موجود سخت و خشن می‌باشد و در قوانین اسلامی نیز نباید وجود داشته باشد ولی با اندک تأملی در این خصوص می‌توان به این نکته پی برد که خودِ قصاص و قوانین آن نوعی پیشگیری از وقوع جرایم علیه اشخاص می‌باشد به این صورت که با مجازات اشخاص که یکی از اهداف مجازات ارباب می‌باشد، اشخاص دیگر نیز از نتیجه آن جرم می‌بایستی مرعوب شوند و به سمت جنایت علیه اشخاص مخصوصاً قتل اشخاص نروند، همچنین اگر کسی که به فکر آدم‌کشی است با مجازات سخت روبرو نشوند نمی‌توان این شخص را از جرم بازداشت چرا که اگر مجازات آدم‌کشی و علیه اشخاص سخت نباشند، شخص به راحتی به سمت این قبیل جرایم کشیده خواهد شد، پس با بیان نکاتی چند در این خصوص ضرورت وجود قصاص در قوانین بررسی شد از طرفی دیگر در شرایط و زمان حاضر برخی از مجازات‌ها از جمله قصاص نتوانسته‌اند آن گونه که با سیاست‌های جامعه که در جهت پیشگیری از وقوع جرم و یا اصلاح فرد در این خصوص وجود دارد، پاسخگو باشند چرا که اولاً یکی از ویژگی‌های مجازات رنجش شخص و کاری مثل کار خود او انجام دادن است ولی آیا با قصاص و گرفتن جان شخص قاتل آن رنجشی که نسبت به مقتول صورت گرفته شده جبران خواهد شد یا خیر؟ با وجود قصاص که یکی از اهداف نظام اسلامی هم ارباب است چرا باز هم ارتکاب جرم علیه اشخاص و قتل کمتر نشده است؟ آیا مجازات قصاص کارایی خودش را از دست داده

است؟ که در این مقاله در این خصوص به بررسی ضرورت وجود قصاص در قوانین موجود و کارایی آن و مزایا و معایب آن پرداخته خواهد شد.

به عبارتی قصاص از نظر اصطلاحی، به معنای تلافی و استیفای عینی جنایتی که در قتل عمدی، قطع عضو و جرح عمدی بر مجنی علیه وارد شده است می‌باشد به شکلی که اثر به جای مانده از جنایت عیناً روی جانی اجرا شده و به دست آید، قصاص در جنایت قتل عمدی را قصاص النفس می‌گویند و قصاص در جنایات قطع عضو و جرح را قصاص عضو گویند.

پیشینه تاریخی قصاص

قتل نفس اولین جرمی است که از دیدگاه قرآن در زمین واقع شده که از خوی تجاوزگری و خودمحوری انسان حاکی است و این عمل در همان زمان هم جرم و گناه بوده است (سوره مائده آیات ۲۷ و ۳۲) بنابراین اگر از ابتدای حیات انسان قتل و ضرب و جرح بعنوان یک تهدید جدی برای زندگی او به حساب آمده، باید قبول کنیم که انسان از ابتدا، دفاع از خود را یک حق دانسته و در مقابل این تهدید از خود عکس العمل نشان داده است عکس العمل انسانها در برابر این جرم در همه ادوار تاریخ متناسب با سطح آگاهی، فرهنگ و رشد عقلانی آنها متفاوت و متغیر بوده است ولی بنظر می‌رسد مقابله به مثل اولین عکس العمل باشد که به صورت طبیعی مورد توجه انسان واقع شده با این تفاوت که این مقابله هیچ حد و مرزی نداشته، لذا در الواح دوازده گانه روم و در مجموعه قوانین حمورابی و در شریعت حضرت موسی و عیسی قصاص وجود داشته و مورد قبول بوده است و در اسلام هم اصل قصاص با شرایطی مورد پذیرش قرار گرفته است در قرآن آیات زیادی وجود دارد که ناظر به اصل قصاص می‌باشند البته این آیات دو دسته هستند که دسته اول به اصل مقابله به مثل به صورت کلی دلالت دارند و دسته دوم آیاتی که مستقلاً به خود مسئله قصاص مربوط می‌شود. در قوانین جزایی قبل از انقلاب مجازات قتل عمد، اعدام بود که در ضمن ماده ۱۷۰ بیان شده بود و صدمات عمدی جسمانی به موجب مواد ۱۷۲ و ۱۷۳ قانون مجازات عمومی دارای مجازات حبس بود ولی در سال ۱۳۶۱ مجازات قتل عمدی، قطع عضو و جرح عمدی را قصاص تعیین کردند.

ماهیت قصاص

برای تشخیص حق از حکم از سوی صاحب نظران اسلامی ملاک‌ها و ضوابط مختلفی ارائه شده برخی عقیده دارند برای تشخیص باید به آثار آن توجه کرد چنانچه این آثار قابل نقل و انتقال باشد این سلطه و توانایی حق است و در غیر اینصورت حکم است و برای تشخیص علاوه بر معیار فوق باید به امر دیگر که همان مفاد ادله است توجه کرد چون حق و حکم هر دو نتیجه ادله شرعی و قانونی است گاهی ادله بیانگر این معنی است که اراده شخص در نتیجه حاصل از آنها تأثیری ندارد و در اینصورت این نتیجه حکم است و در غیر اینصورت حق است و با توجه به

اینکه قصاص از شئونات و اختیارات من له الحق است و شارع مقدس در قصاص حکم به جواز آن نکرده بلکه جعل سلطنت از برای صاحبان حق کرده است لذا می‌توان گفت که قصاص از مصادیق حق است و قصاص یک حق غیرمالی است چون با اجرای آن نفع مادی و قابلیت تقویم به پول برای اولیای دم از بین می‌رود و حقی است که قابل اسقاط است و از حق الناس است.

صاحبان حق قصاص

درفقه امامیه دو دیدگاه در این زمینه وجود دارد، در دیدگاه اول متولی قصاص کسی است که وارث اموال مقتول می‌باشد اعم از مرد و زن و خویشان بدون واسطه و حتی کسانی که بواسطه پدر یا مادر با مقتول مرتبط هستند تنها زن و شوهر علی‌رغم اینکه از اموال یکدیگر ارث می‌برند حق قصاص ندارند این دیدگاه بین فقهای امامیه مشهور است. دیدگاه دوم، حق قصاص فقط برای خویشان ذکور پدری بوجود می‌آید و خویشان مادری چه مرد و چه زن حق قصاص ندارند.

مشهور فقها معتقدند که حق قصاص در اثر جنایت بوجود می‌آید و چون جنایت بر خود مجنی علیه وارد شده است طبعاً حق قصاص برای خود او بوجود می‌آید لیکن چون مقتول به سبب موت نمی‌تواند این حق را استفاده کند این حق جزء ماترک بوده و به ورثه به ارث می‌رسد و بین همه آنها مشترک است و بر اساس سهم ورثه بین آنها تقسیم می‌شود لذا شیعه معتقد است سهم الارث اولیای دم از قصاص بصورت انحلالی است یعنی هر کدام تک تک حق قصاص دارند و اگر فقط یکی خواستار قصاص باشد می‌تواند قصاص کند بعد از اینکه سهم بقیه را از دیه داده باشد.

گفتار اول: ضرورت وجود قصاص

همانطور که در فوق بیان شد ضرورت وجود قصاص و احکام آن در حکومت اسلامی بنا به دلایلی وجود دارد طوریکه خداوند متعال نیز خود به این نکته مهم پرداخته است و حتی جهت رعایت اعتدال آیه شریفه ۱۷۸ سوره بقره نازل شده به این صورت که (یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی الحر بالحر و العبد بالعبد و الانثی بالانثی فمن عفی له من اخیه شیء فاتباع بالمعروف و اداء الیه باحسان ذلک تخفیف من ربکم و رحمه فمن اعتدی بعد ذلک فله عذاب الیم) : "ای افرادی که ایمان آورده اید حکم قصاص در مورد کشتگان بر شما نوشته شده است، آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده، و زن در برابر زن، پس اگر کسی از ناحیه برادر دینی خود مورد عفو قرار گیرد (و حکم قصاص او تبدیل به خونبها گردد" باید از راه پسندیده پیروی کند (و در طرز پرداخت دیه حال پرداخت کننده را در نظر بگیرد) و قاتل نیز به نیکی دیه را به ولی مقتول بپردازد این تخفیف امری است از ناحیه پروردگار شما و کسی که بعد از آن تجاوز کند عذابی دردناکی خواهد داشت." که توجه به ضرورت قصاص از ابتدای امر را می‌رساند که در زیر به بررسی هر کدام از این موارد به عنوان ضرورت وجود قصاص در عصر حاضر

و در قانون موجود می‌پردازیم از جمله تشفی خاطر ولی دم و اعاده نظم در جامعه، پیشگیری از ارتکاب جرایم گسترده، پیشگیری از وقوع جرم و سزادهی که ضرورت وجود قصاص را می‌رساند که در زیر به برخی از آن دلایل و موارد می‌پردازیم:

۱- تشفی خاطر ولی دم و اعاده نظم در جامعه

مسلم است که با ارتکاب جرم و قتل از ناحیه قاتل موجبات ناراحتی و تألم خاطر خانواده و بازماندگان شخص مقتول خواهد شد به این صورت که خانواده مقتول به صورت مداوم در پی انتقام برای این امر خواهند بود تا با مقابله به مثل کردن و گرفت جان قاتل عمل او را محکوم کرده و قاتل را به سزای عملش برسانند ولی با این کار و انتقام جویی توسط ولی دم و خانواده مقتول به نوعی انتقام خصوصی شکل گرفته و عملاً قانونی بی معنی خواهد بود و هرکس هر طور بخواهد شخص را مجازات خواهد کرد که این خود نیز موجبات هرج و مرج در جامعه خواهد شد که با وجود قصاص در قانون و شرع و اجرای آن توسط حکومت اسلامی این بی‌نظمی و هرج و مرج رخ نداده و با رعایت کامل قانون انجام خواهد شد طوریکه فرد در مقابل فرد، چشم در مقابل چشم، گوش در مقابل گوش نه این که بخاطر قتل یک نفر یک قبیله قتل عام شود که با قصاص آن فرد خانواده شخص مقتول نیز تسلی خاطر یافته و امید به زندگی پیدا می‌نمایند همچنین از قدیم الایام با گرفتن خون قاتل برای بازماندگان آن نوعی تسلی خاطر ایجاد می‌شده است که با قصاص نیز این مورد به وجود آمده و موجبات فرونشاندن خشم خانواده مقتول می‌شود و بدین سبب تشفی خاطر خانواده و بازماندگان شخص مقتول ایجاد می‌شود.

همچنین با ارتکاب هر جرمی از جمله قتل و خونریزی به صورت اولی که موجبات بی‌نظمی و هرج و مرج در جامعه می‌شود که با مجازات شخص بزه‌کار و قاتل توسط حکومت نظم از دست رفته دوباره اعاده خواهد شد به این صورت که اولین تأثیری که از ارتکاب جرم در جامعه ایجاد می‌شود تأثیر آن به جامعه و لطمه به نظم عمومی است طوری که نظم عمومی را خدشه دار نموده است حال با چند مورد از جمله پرداخت خسارت به بزه دیده یا برقراری ساز و کاری در جهت جبران خسارت فرد بزه دیده و یا مسائلی از این قبیل که همگی در راستای هدف مجازات از جمله اعاده نظم از دست رفته و برقراری مجدد نظم در جامعه می‌باشد که برای مجازات کشتن و خارج ساختن نفس آدمی نیز مجازات قصاص در نظر گرفته شده است تا با قصاص فرد قاتل علاوه بر تشفی خاطر خانواده مقتول موجبات اعاده نظم به حالت سابق نیز خواهد شد.

۲- پیشگیری از ارتکاب جرایم گسترده

در گذشته عادت بر این بوده است مخصوصاً اعراب جاهلیت که در مقابل کشته شدن کسی از قبیله ای، تصمیم می گرفتند که کل قبیله قاتل را بکشند و حاضر به قلع و قمع نمودن تمام قبیله و طایفه قبیله ی قاتل بودند تا اینکه آیه ۱۷۸ سوره بقره که در فوق ذکر گردید در این خصوص ذکر گردید که با دقت در آن آیه این نکته قابل درک است که به کلمه برادر دینی اشاره شده است تا اگر اتفاقی از این قبیل رخ داد برادران دینی هوای همدیگر را داشته باشند و همدیگر را مورد عفو قرار دهند که آن خود دلیل اهمیت این امر را می رساند که به جای کشتن چندین نفر از قبیله قاتل یا کل قبیله، آن شخص قاتل قصاص شود تا به دیگران نیز لطمه وارد نشود به همین خاطر گفته شده است که در قصاص حیات است چرا که با اجرای قصاص نسبت به آن شخص دیگر جلوی قتل عام و خونریزی گرفته خواهد شد.

مفهوم پیشگیری

جرم‌شناسان پیشگیری از جرم را به دو گونه پیش گیری کیفری و پیشگیری غیرکیفری تقسیم کرده‌اند، اصطلاح پیشگیری از جرم در معنای وسیع خود شامل اقدامات کیفری و غیرکیفری برای خنثی کردن عوامل ارتکاب جرم و کاهش بزهکاری می‌شود ولی در مفهوم مضیق پیشگیری فقط تدابیر غیرکیفری را شامل می‌شود.

پیشگیری کیفری

پیشگیری کیفری با تهدید کیفری تابعان حقوق کیفری از یک سو، و به اجرا گذاشتن این تهدید از طریق مجازات کسانی که ممنوعیت‌های کیفری را نقض کرده‌اند از سوی دیگر، در مقام پیشگیری عام و پیشگیری خاص از جرم است

منظور از پیشگیری عام، استفاده از جنبه‌های ارباب‌آمیز حقوق کیفری و مخصوصاً مجازات است با این استدلال که ترس از دستگیری و مجازات، افراد را از ارتکاب جرم منصرف می‌نماید لذا قانونگذار با جرم انگاری برخی رفتارها همچون سرقت و قاچاق و تعیین مجازات برای مرتکبین اینگونه اعمال و ترساندن افرادی که در صورت نبودن مجازات ممکن است برای ارتکاب جرم وسوسه شوند از وقوع جرم پیشگیری می‌کند.

و منظور از پیشگیری کیفری خاص از جرم، پیشگیری از تکرار بزه توسط بزهکار است، که با اصلاح مجرمین که طبق قسمت دوم بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی از وظائف قوه قضائیه است محقق می‌شود همچنانکه ماده ۳ آئین نامه سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۸۴/۹/۲۰ از نگهداری محکومان در زندان، حرفه‌آموزی، بازپروری و بازسازگارسازی آنهاست.

پیشگیری غیر کیفری

این نوع پیشگیری که قبل از وقوع جرم انجام می‌گردد یعنی توسل به اقدام‌های غیرسرکوب‌گر و غیرقهرآمیز که دارای ماهیت اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، وضعی، آموزشی و غیره هستند به منظور جامعه‌پذیر و قانونگرا ساختن افراد و حفاظت از آماج‌های جرم جهت جلوگیری از وقوع جرم. پیشگیری غیرکیفری خود به دو گونه وضعی و اجتماعی تقسیم شده‌اند:

پیشگیری اجتماعی

پیشگیری اجتماعی مجموعه اقدام‌های پیشگیرانه است که بر کلیه محیط‌های پیرامون فرد که در فرایند جامعه‌پذیری نقش داشته و دارای کارکرد اجتماعی هستند تاثیر می‌گذارد. این روش پیشگیری از جرم با تمرکز بر برنامه‌های تکمیلی، سعی در بهبود بهداشت زندگی خانوادگی، آموزش، مسکن، فرصت‌های شغلی و اوقات فراغت دارد تا محیطی سالم و امن ایجاد نماید. در حقیقت پیشگیری اجتماعی به طور مستقیم یا غیرمستقیم هدف تاثیرگذاری بر شخصیت افراد است تا از سازماندهی فعالیت خود، حول محور انگیزه‌های بزهکارانه پرهیز کنند.

پیش‌گیری وضعی

پیشگیری وضعی را «اقدام پیشگیرانه معطوف به اوضاع و احوالی که جرائم ممکن است در آن وضع به وقوع بپیوندد.» تعریف کرده‌اند و هدف آن اتخاذ ترتیبی است که بهای ارتکاب عمل مجرمانه را برای مرتکب بیش از سود حاصل از آن گرداند چرا که از نظر طرفداران پیشگیری وضعی انسان موجودی حسابگر است و سود و زیان عملش را می‌سنجد.

برای رسیدن به این هدف روش‌های پیشگیری وضعی در سه دسته طبقه‌بندی شده‌اند:

- ۱- روش‌هایی که کوشش و تلاش برای ارتکاب جرم را افزایش می‌دهد.
- ۲- فنونی که ارتکاب جرم را پرخطر می‌کند.
- ۳- وسایلی که جذابیت موضوع جرم را کاهش می‌دهد

۳- پیشگیری از وقوع جرم

یکی از ویژگی‌های اصلی مجازات ارباب است به این صورت که شخصی که قصد ارتکاب یک جرم خاصی را دارد بخاطر رعب و هراس از مجازات آن جرم به سمت آن جرم نرود به این صورت که مجازات بسته به نوع جرم ارتكابی آنچنان اهمیتی داشته باشد که فرد از ترس آن مجازات به سمت ارتکاب جرم گرایش نیابد که در بحث حاضر نیز



در خصوص قصاص به علت اهمیت و ارزش قائل شدن به جان آدمی که مجازات آن برابر است با مقابله به مثل و گرفتن جان قاتل تا شخصی که قصد ارتکاب قتل شخصی را دارد با ترس از مجازات آن که از دست دادن جان خودش است به سمت آن جرم نرود و این خود نوعی پیشگیری است که به نظر می‌رسد در جوامع حاضر و بخاطر اهمیت داشتن جان آدمی داشتن این نوع مجازات در قانون از ضروریات می‌باشد. البته این نکته را هم باید مد نظر قرار داد که این مجازات نیز از تکرار جرم هم جلوگیری می‌کند به این صورت که شاید فردی قصد ارتکاب قتلی داشته ولی در مرحله شروع به جرم دستگیر شده باشد و با مشاهده مجازات و شدت آن دیگر مرتکب آن جرم تام نگردد.

۴- سزادهی

از ویژگی‌های اصلی مجازات سزادادن به مجرم و رساندن وی به سزای اعمال خودش است که در خصوص قصاص نیز این ویژگی صدق می‌کند البته برخی مزایا و معایبی در این خصوص وجود دارد که در مبحث آتی بحث خواهد شد این گزینه در مواردی خواهد بود که فرد گاه با رفتارهای خود برخی از قوانین را زیر پا می‌گذارد قوانینی که اجتماع آن را پذیرفته و برقرار کننده نظم جامعه می‌باشد که واکنش جامعه برای فرد خاطی نیز سزادهی در خصوص این جرم می‌باشد تا فرد خطاکار به خاطر انجام کار خطای خود سزای آن کار را دیده و مجازات شود به این صورت که با سزا دادن شخص خاطی جامعه دو هدف را دنبال می‌کند اول اینکه شخص خاطی را به خاطر اعمال خود سرزنش کرده و به سزای خودش برساند چرا که جامعه می‌بایستی در برابر هر عمل خلاف جامعه عکس‌العملی از خود نیبت به آن نشان دهد همچنین علاوه بر سزا دادن شخص خاطی با این کار موجبات ارباب و به نوعی پیشگیری از وقوع جرم یا تکرار جرم در آینده خواهد بود البته انتقاداتی در خصوص مجازات قصاص در زمینه سزادهی در این خصوص وارد است که بررسی در این خصوص را به مبحث بعدی موکول می‌نماییم.

تاریخچه تقنینی قتل

قوانین تقنین قتل در حقوق ایران را می‌توان به دو قسمت پیش از انقلاب و پس از انقلاب اسلامی تقسیمی کرد به این صورت که قوانین قبل از انقلاب برگرفته از نظام عرفی و اروپایی زمان خود بود ولی قوانین بعد از انقلاب به علت حاکمیت نظام اسلامی بر مبنای فقه امامیه می‌باشد. (سابقه تقنینی قتل را باید در نخستین قانون موضوعه کیفری یعنی قانون مجازات عمومی مصوب ۲۳ دی ماه ۱۳۰۴ جستجو نمود، مطابق مواد ۱۷۰، ۱۷۱ و ۱۷۷ قانون مذکور^۴ چهار نوع قتل شامل عمد (ایراد ضرب عمدی به قصد قتل)، غیر عمد (ایراد ضرب عمدی بدون قصد قتل، ولی با استفاده از آلت نادرأ کشنده)، در حکم عمد (ایراد ضرب عمدی بدون قصد قتل، ولی با آلت نوعاً کشنده) و

۴ - ماده ۱۷۰ ق.م.ع مصوب ۱۳۰۴: مجازات مرتکب قتل عمدی اعدام است مگر در مواردی که قانوناً استثنا شده باشد.

ناشی از تقصیر (به واسطه بی مبالاتی یا بی احتیاطی...) پیش بینی شده بود. به تبع تغییر مکرر قانون مجازات اسلامی مقررات ناظر بر جنایات و خاصه قتل اعم از عمدی و غیر عمدی به طور مکرر دستخوش تغییر گردید و نخستین قانون در سوم شهریور ماه ۱۳۶۱ تحت عنوان قانون حدود و قصاص و مقررات آن از تصویب کمیسیون امور قضایی مجلس شورای اسلامی گذشت و مطابق ماده ۳ این قانون قتل سه نوع است عمد، شبه عمد و خطاء)(مرادی، ۴۴)

با توجه به توضیحات فوق و با دقت در ماده ۱۴ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۰۱/۰۲/۱۳۹۲ به این صورت که (مجازات های مقرر در این قانون چهار قسم است. الف- حد، ب- قصاص، پ- دیه، ت- تعزیر) که قصاص را به عنوان مجازات اصلی در ردیف انواع مجازات ها آورده است و به صورت دقیق و شرایط آن در مبحث دیگر قانون مجازات اسلامی آورده شده است. حال با بررسی موارد فوق می توان به این صورت استدلال نمود که سیاست جنایی نسب به هر جامعه و در هر زمان و هر مکان متفاوت می باشد و در شرایط حاضر در ایران نیز داشتن قوانین مرتبط با قصاص به علت وجود نکاتی که در فوق بیان شد و همچنین تاکید شریعت و نظام اسلامی در این خصوص از واجبات داشت همچنین هرچند که با قصاص امکان دارد که این مورد به اذهان خطور کند که اسلام دین مدارا و دین ملایمت و دینی است که همیشه طرفدار حق و عدالت بوده و خشن نیست حال چرا باید در پاسخ به قتل در مقام مقابله برآمده و درصدد حذف شخص فاعل و قاتل برآید؟ که با این نگاه اسلام دین خشنی نگریسته می شود ولی با اندک تاملی در این خصوص روشن می شود که در قصاص حیات است به این خاطر که از کشت و کشتار بیستر جلوگیری می کند، در قصاص حیات است به این علت که از وقوع قتل در آینده جلوگیری می کند و به نوعی شخص را از عواقب ناشی از کار غلط خویش پشیمان خواهد کرد، در قصاص حیات است به این صورت که با قصاص شخص قاتل هم موجبات تشفی خاطر بازماندگان شخص مقتول شده و هم موجبات اعاده نظم و انضباط قبلی به جامعه می شود چرا که از انتقام جویی شخصی جلوگیری کرده و خود حکومت به علت اهمیت داشتن خون مومن اقدام به قصاص قاتل کرده و شخص قاتل را قصاص می نماید و هم با این کار نظم جامعه را اعاده می نمایند تا هرج و مرج در جامعه حاکم نبوده و جامعه ای عاری از این گونه مشکلات داشته باشیم.

گفتار دوم: عدم کارایی مجازات قصاص در نظام قانون گذاری حاضر و جایگزین های آن

عواملی که موجبات ضروری بودن قصاص را در قوانین اسلامی فراهم می آورد در گفتار نخست و در چهار مورد بررسی شد حال در گفتار حاضر سوال اصلی و اساسی این است که آیا مجازات قصاص با شرایطی که در فوق بیان شد کارایی دارد یا در عمل کارایی خود را از دست داده است؟ اگر قائل به کارایی قصاص در حوزه مجازات هستیم

پس چرا با تکرار جرم آن هم قتل مواجه هستیم؟ اگر آخرین گزینه مجازات که عبارت از قصاص نفس و گرفتن جان قاتل پس چرا جنبه ارباب آن نسبت به دیگران و مجرمین آتی کمتر نشده است؟ کشورهای غربی چه ساز و کاری در این خصوص اندیشیده اند با وجود اینکه قصاص را حذف نموده اند که در این گفتار به بررسی این موارد خواهیم پرداخت. البته مسلماً به طور قطع کارایی خود را از دست نداده است ولی باید بررسی لازم صورت بگیرد که آیا می شود در مورد برخی از افراد بزهکار مجازات جایگزین قصاص را با توجه به شرایط ایشان در نظر گرفت تا هم نسبت به خانواده مقتول و قاتل و هم جامعه مفید بوده و به ضرر جامعه نباشد.

۱- عدم کارایی قصاص در خصوص مجازات

با وجود توضیحات فوق و ضرورت وجود قصاص در نظام عدالت قضایی اسلام و دلایل موجود در گفتار اول باز هم می توان به این صورت استدلال نمود که با وجود ارتکاب قتل های روزانه که مجازات آن هم مشخص است عملاً قصاص کارایی خود که ارباب و پیشگیری است و در فصل نخست به آن پرداختیم را از دست داده است چرا که هرچند که ممکن است که با این گونه مجازات این نوع جرائم تقلیل یافته باشد ولی باز هم به نسبت جامعه اسلامی نباید تا این اندازه بیشتر باشد مخصوصاً اینکه با گذر زمان و با پیشرفت تکنولوژی و فناوری ارتکاب قتل هم به نسبت با آن پیشرفت می یابد و قصاص نه تنها مفید نبوده بلکه حتی آن حالت سخت بودن مجازات را هم از دست داده است چرا که مطابق با سیاست های جنایی در زمان حاضر مجازات قصاص مستلزم پویایی مثل سایر مجازات ها می باشد تا هدفمند شده و موجبات اصلاح در جامعه را فراهم نماید که از جمله ویژگی های مجازات نیز اصلاح فرد خاطی می باشد پس توجه به این مجازات و پویا کردن آن مطابق با عصر حاضر می باشد که بایستی در اولویت باشد و حتی این انتقاد را به نظام قانونگذاری ما وارد می کند که مبحث قصاص در خصوص مجازات ها نتوانسته است آنچنان که باید در مورد مجرمین آتی بهتر عمل نماید.

۲- زندان به جای قصاص

بیشتر کشورهای دنیا مجازات قصاص و اعدام را از قوانین خود حذف نموده و شدیدترین مجازات خود را تبدیل به حبس ابد نموده اند و استدلال آن ها نیز به این صورت است که جان آدمی با ارزش بوده و گرفتن نفس آدمی جز توسط خداوند بر هیچ کسی جایز نیست و همچنین چون این قبیل مجازات کارایی خود را نسبت به خود شخص بزهکار و جامعه از دست داده است لذا تبدیل به حبس نموده اند که این خود دارای عواملی به ترتیب زیر است:

الف- کرامت نفس انسان

اولین و مهم ترین دلیلی که برای تغییر مجازات قائل هستند این گزینه است که نفس آدمی دارای ارزش بوده و دارای کرامت می باشد و به همین خاطر نباید توسط اشخاصی جز خداوند گرفته شود، انسان توسط خداوند آفریده شده و توسط آفریدگار خویش نیز باید از جهان برود نه اینکه با زور و قهر و غلبه و با روشی ابتدایی و دوران ابتدایی جان او گرفته شود.

ب- تنفرزدایی از حاکمیت

مسلماً با گرفتن جان انسانی توسط حکومت و نظام قضایی هر کشور، اعضای خانواده و خویشان و بستگان او نسبت به قانون و حاکمان آن سرزمین بدبین شده و قوانین آن سرزمین را نیز خشن می بینند و همیشه سعی در برهم زدن نظم آن جامعه برمی آیند تا به نوعی انتقام خودشان را از آن جامعه گرفته باشند که با تبدیل این نوع مجازات به حبس از وقوع این قبیل حوادث و پیشامدهای احتمالی پیشگیری خواهد شد.

پ- اصلاح فرد

از ویژگی های اصلی یک مجازات اصلاح فرد بزهکار است تا شخص بزهکار اصلاح شده و جامعه فرصتی دوباره به وی دهد تا دوباره به جامعه بازگردد چرا که حیات حق اصلی و اساسی هر فرد است بنابراین با قصاص فرد و گرفتن جان او این فرصت از بین رفته و امکان اصلاح او وجود نخواهد داشت تا با شناخت شخص و ویژگی های شخصیتی وی آن شخص را اصلاح و به جامعه بازگرداند چرا که اگر فرصت اصلاح را در اختیار این شخص قرار دهیم هم برای شخص فایده خواهد داشت چرا که اصلاح شده و به جامعه برگشته و به ادامه زندگی می پردازد و هم خانواده ایشان که بلا تکلیف و بی سرپرست بود با اصلاح و برگشت ایشان به زندگی خانواده خودش را سر و سامان خواهد داد و خانواده آن شخص نیز تکلیفی بر دوش حکومت و جامعه نخواهد بود تا نیازهای آن ها را اصلاح نماید.

۳- عدم تنبیه فرد قاتل به وسیله قصاص

از ویژگی های اصلی هر مجازات که برای فرد در نظر گرفته می شود تنبیه فرد بزهکار می باشد به این صورت که با اعمال محدودیت ها و یا مواردی از این قبیل موجبات آزار شخص مجرم را فراهم می نمایند تا بدین وسیله متنبه شده و اصلاح گردد البته شاید در عمل این مورد نیز جوابگو نبوده باشد ولی از قدیم الایام از ویژگی های اصلی مجازات متنبه شدن شخص مجرم بوده است تا بار دیگر به سمت ارتکاب این جرم نیاید حال سوال اساسی به این شکل حادث می شود که آیا با قصاص که یکی از انواع مجازات ها می باشد و یکی از ویژگی های مجازات

هم تنبیه فرد بزهکار می باشد، فرد تنبیه خواهد شد؟ مسلماً پاسخی که در این خصوص می توان داد خیر است به این شکل که با قصاص فرد بزهکار و حذف وی از جامعه دیگر فرصتی جهت تنبیه و اصلاح وی وجود نخواهد داشت و در واقع آن آثار اصلاحی را نخواهد داشت و همچنین علاوه بر عدم تنبیه فرد قاتل، میزان مجازات و درد و رنج ناشی از مجازات هم کم خواهد بود چه بسا اینکه مجرمی که به حبس ابد محکوم می شود روزانه با درد و رنج محکومیت خود دست و پنجه نرم می کند ولی شخصی که یکباره قصاص می شود آن آثار را متحمل نشده و در یک لحظه چشم از جهان فرو می بندد

علاوه بر موارد گفته شده در فوق مجازات ها ذاتاً آزار دهنده و آسیب زننده هستند و مجرم هم باید با تحمل آن ها درد و ناراحتی حاصل از انجام جرم را پذیرا شود زیرا خود به دیگری یا دیگران این درد و ناراحتی را تحمیل کرده است و در یک تناسب به ظاهر منطقی، جبران درد و رنجی که بر کسی وارد آمده با رنجی که تحمل می شود امکان پذیر می شود. هر چند ابعاد آسیب های جسمی، روانی و مالی برای هر شخص در محدوده ی قدرت، توانایی و تمامیت وجود او متجلی می گردد ولی به هر حال پاداش تهاجم و تخطی به این تمامیت باید به نحوی برابر داده شود. اثر این برابری را در قوانینی که مقابله به مثل می کنند و به اصل چشم در مقابل چشم و دندان در مقابل دندان اعتقاد دارند به روشنی می توان دید و در آن دسته از قوانین هم که محدوده ی مقابله به مثل را دقیقاً مشخص نمی سازند بلکه به دنبال یک تناسب منطقی می گردند این اندیشه که مجازات بایستی در خور جرم داده شود نیز هرگز نفی نشده است. پس بنابراین به این نتیجه می توان رسید که در برخی مجازات از جمله قصاص و حذف فیزیکی فرد از جامعه، دیگر آن مجازات هدف اصلی خود را از دست داده و یکی از هدف مجازات که تنبیه فرد بزهکار می باشد دیگر آن خصوصیات خود را از دست خواهد داد.

۴-عدم رنجش و سزادهی

در توضیحاتی که در فوق بیان شد تا حدودی نسبت به موضوع اشرافیت پیدا کردیم که مجازات باید همراه با درد و رنج باشد همانطور که فرد بزهکار و قاتل بر روی مقتول درد و رنج را انجام می دهد این درد و رنج را نیز خودش باید بچشد ولی سوال اصلی اینجاست که با این مجازات آیا فرد قاتل رنجیده شده و متحمل درد و رنج شدید می شود؟ به اضافه اینکه جامعه در قبال جرم انجام یافته آسیب دیده است و لذا آسیب زندگان نباید مصون از تحقیر فردی و اجتماعی باشند. این تحقیر، پاداش عدم توجه به مقرراتی است که جامعه به آن ها احترام می گذارد و حریم آن ها را محفوظ می دارد. عدم رعایت تقدس حریم اجتماعی موجب می شود تا متجاوزان تنبیه شوند و در عین حال با دور کردن آن ها از اجتماع و دیوار کشیدن بین آن ها و دیگر افراد جامعه تحقیر گردند و سابقه ی زندگی آن ها مخدوش شود. این تحقیر حتی در نحوی اجرا نیز منعکس است اجرای مجازات در ملاء عام، انتشار حکم محکومیت در رسانه های گروهی، به منظور اعمال این تحقیر است که هر چند از ذات تحقیر آمیز بودن کیفر

جداست اما نموداری از جوهر مجازات را ارائه می دهد. بنابراین می توان با اعمال مجازات های جایگزین قصاص هم که حتی آثار آن هم می تواند به نسبت قصاص شدیدتر هم باشد و درد و رنج ناشی از مجازات را هم در پی داشته باشد برای قاتل در نظر گرفت به این صورت که فرد بزهکار یا قاتل همه روزه از کرده خود پشیمان بوده و به دنبال فرصت جهت اصلاح باشد در صورتی که قصاص این فرصت را از فرد سلب کرده و حتی درد و رنج ناشی از مجازات را نیز به همراه نخواهد داشت.

تناسب جرم با مجازات در قصاص

بعد از بحث در خصوص ضرورت قصاص در خصوص ضرورت وجود آن در قانون مجازات اسلامی یا جایگزین آن با تحلیل های صورت گرفته در فوق به نظر می رسد که قصاص در جامعه حاضر و برای دورانی که سیاست جنایی مبنی بر مجازات بیشتر سازگار است تا سیاست های جایگزین آن و همچنین به لحاظ اهمیت و ارزشی که جان آدمی دارد و همچنین اهمیت نفس انسان در شریعت بنابراین قصاص با رعایت قوانین و مقررات مربوط به آن می تواند به عنوان مجازات در جهت جرایم علیه اشخاص در نظر گرفته شود ولی آیا با قصاص برابری رعایت خواهد شد؟ مثلاً چرا وقتی کسی دچار کار اشتباهی شده و مرتکب قتل نفس معصومی می شود ما هم باید او را به مانند او قصاص کنیم؟ آیا با این قصاص برابری رعایت می شود؟ هر چند که اعتدال شرط قصاص است و چشم در برابر چشم، گوش در برابر گوش و ... شرط شده است ولی به نظر می رسد که نباید با مجرم مثل او رفتار کرد چرا که حکومت مخصوصاً جامعه اسلامی باید در این خصوص نرمیت داشته و به مانند مجرم نباشد بلکه به دنبال راهی برای اصلاح و برون رفت او از این حالت باشد

شرایط قصاص

الف) تساوی در دین:

بنابر قواعد شرعی، اگر جانی مسلمان بوده و مجنی علیه غیرمسلمان باشد، جانی مسلمان قصاص نخواهد شد، بلکه به دیه و تعزیر مقرر در قانون محکوم می گردد. اما برعکس آن حاکم نخواهد بود. یعنی اگر جانی غیرمسلمان باشد، قصاص خواهد شد. بر اساس ماده ۳۱۰ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه غیرمسلمان، مرتکب جنایت عمدی بر مسلمان، ذمی، مستامن و معاهد شود، حق قصاص ثابت است. در این امر، تفاوتی میان ادیان، فرقه ها و گرایش های فکری نیست. اگر مسلمان، ذمی، مستامن و معاهد، بر غیرمسلمانی که ذمی، مستامن و معاهد نیست جنایتی وارد کند، قصاص نمی شود»

با توجه به ماده فوق، باید توجه داشت که قانون گذار، ذمی، مستامن و معاهد را در حکم مسلمان دانسته و اگر مسلمانی بر آنها جنایتی وارد کند، قصاص خواهد شد.

ذمی کسی است که گرچه مسلمان نیست، اما در پناه حکومت اسلامی در حال زندگی است و جان و مال و ناموسش مانند مسلمانان محترم است. به عنوان مثال، مسیحیان و کلیمیان دارای تابعیت ایرانی ذمی به حساب می آیند. مستامن کسی است که تابعیت کشور را ندارد، اما به دلیلی مجاز به رفت و آمد به کشور شده است. به عنوان مثال افراد غیرمسلمانی که با اخذ ویزا برای تجارت یا گردشگری وارد کشور می شوند، مستامن خواهند بود. همچنین افراد غیرمسلمانی که با حکومت اسلامی عهد و پیمان می بندند، معاهد خواهند بود.

ب) فقدان رابطه پدری:

بر اساس ماده ۳۱۰ قانون مجازات اسلامی، پدر و یا اجداد پدری برای قتل فرزند خود قصاص نخواهند شد. این امر متخذ از روایاتی است که در این زمینه نقل شده است و مورد قبول شیعه و سنی است. البته پدر یا جد پدری علاوه بر پرداخت دیه قتل که خود سهمی از آن به عنوان ارث نخواهند برد، و همچنین پرداخت کفاره قتل عمد، در مورد قتل فرزند به ۳ تا ۱۰ سال حبس محکوم خواهند شد. در جنایات مادون نفس که فرزند به قتل نرسیده است، ماده ۶۱۴ تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ حاکم خواهد بود.

این امر منحصر در موردی که ذکر شد جاری است، پس مادر به خاطر قتل فرزند و فرزند به خاطر قتل پدر قصاص خواهد شد. البته اگر فرزند ولی دم کسی باشد که پدر آن فرزند قاتل اوست، فرزند می تواند تقاضای قصاص پدر را بکند. مثلاً اگر مردی همسرش را بکشد، فرزندان مشترک آنها می توانند تقاضای قصاص پدر خود را بواسطه قتل مادرشان بکنند و او را قصاص کنند.

ج) تساوی در عقل:

بنابر قانون اگر شخصی عاقل، مجنونی را بکشد قصاص نخواهد شد. البته او به پرداخت دیه و همچنین حبس مقرر در ماده ۶۱۲ بین ۳ تا ۱۰ سال، محکوم خواهد شد. باید توجه داشت که تساوی در بلوغ نیاز نیست و بنابراین اگر فرد بالغی، صغیری را به قتل برساند، او قصاص خواهد شد.

به طور کلی دانستیم که با وجود سه شرط بالا و در صورت وقوع جنایت عمدی، شخص جانی به قصاص متناسب با جرم خود محکوم خواهد شد.

نتیجه گیری

بنابراین با توجه به بررسی موارد فوق می‌توان به این نتیجه رسید که وجود قصاص در قانون مجازات اسلامی به دلیل تشفی خاطر خانواده مقتول و همچنین اعاده نظم به حالت سابق به دلیل جبران درد و رنجی که خانواده مقتول متحمل شده است و همچنین اولین تأثیری که در این خصوص دارای اثر مستقیم و غیر مستقیم می‌باشد جامعه می‌باشد پس با مجازات شخص نظم از بین رفته اعاده شده و به حالت سابق اعاده خواهد شد همچنین در این خصوص یکی از اهداف مجازات که پیشگیری می‌باشد و این پیشگیری نیز به وسیله ارعاب نیز می‌تواند تأثیرگذار باشد بنابراین با داشتن حالت رعب آور بودن مجازات قصاص فرد دیگر به سمت آن جرم نخواهد رفت و در نتیجه موجب پیشگیری در سطح جزئی و سپس کلی خواهد شد سپس از مهم ترین و اصلی ترین ویژگی مجازات که سزادهی می‌باشد و در خصوص قصاص نیز دو جنبه و هدف می‌تواند داشته باشد ابتدا اینکه با قصاص فرد گناهکار آن خشم و کینه و نفرت بازماندگان شخص مقتول از بین رفته و انگیزه ایشان از گرفتن انتقام شخصی و در نتیجه ایجاد دادگستری خصوصی که نتیجه آن بی‌نظمی و هرج و مرج خواهد بود، از بین خواهد رفت و همچنین فرد گناهکار به سزای عمل خودش در این خصوص خواهد رسید به این صورت که جامعه هر عملی را با عکس‌العمل پاسخ می‌دهد و فرد را به سزای عمل خودش می‌رساند و در واقع آن رنجی را که فرد مقتول تحمل نموده است فرد قاتل نیز تحمل خواهد نمود.

این موارد در خصوص طرفداران اجرای مجازات قصاص بود، حال در مقابل طرفداران تغییر در الگوی قصاص افرادی هستند که معتقد در تغییر چارچوب مجازات قصاص به تناسب پیشرفت جامعه و متناسب با سیاست جنایی در هر جامعه هستند و معتقدند که مجازات قصاص مثل سایر مجازات‌ها نیز بایستی از پویایی برخوردار باشد کما اینکه سایر مجازات‌ها نیز به این صورت است که امروزه بیشتر مجازات‌ها با توجه به اصل فردی بودن مجازات‌ها و متناسب با شخصیت هر مجرمی باید باشد و در مقابل به این صورت استدلال می‌نمایند که اگر مجازات قصاص، کافی بود مسلماً می‌بایستی کارایی داشت ولی چرا تا به الان با وجود چندین مورد قصاص در ماه این مجازات دیگر کارایی قبلی خوش را ندارد؟ یا اینکه مجازات زندان بهتر از قصاص است چرا که اعتقاد بر این دارند که خداوند تعالی انسان‌ها را آفریده و خداوند تنها می‌تواند جان شخص را بستاند و همچنین جان ادمی دارای کرامت و ارزش والایی است و گرفتن جان ادمی توسط انسانی دیگر دور از شان انسانیت و منشأ دین اسلام است و اینکه با یکبار قصاص، فرد دیگر آن مجازات را تحمل نخواهد کرد و شدت و حدت آن را نمی‌چشد ولی با مجازات زندان به جای قصاص روزانه و تا آخر عمر در رنج و عذاب خواهد بود. همچنین یکی از اهداف مجازات تنبیه فرد خاطی و گناهکار است که در قصاص این مورد منتفی است تنبیه به این خاطر است تا فرد خاطی متنبه شده و به سمت تکرار جرم نرود ولی در قصاص این فرصت از او سلب شده و زندگی دوباره از او گرفته خواهد شد هرچند که پشیمان هم شده باشد در آخر اینکه هدف اصلی قصاص رنجش فرد از عملی که انجام داده است می‌باشد ولی با قصاص که به یکبار انجام می‌شود فرد آن رنجش و عذابی را که بایستی از عمل خود متوجه او شود را متحمل نشده و رنج نیز نخواهد دید پس بنابراین طرفداران این نظریه نیز استدلال خویش را بدین صورت بیان نموده‌اند

ولی با اندک تامل و بررسی موارد و نکات فوق این نتیجه حاصل می شود که مجازات قصاص در شرایط فعلی و با توجه به وضعیت موجود در جامعه حاضر مهم و ضروری و از نیازهای اصلی جامعه حاضر تلقی می شود.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم

- رهامی، محسن، جرایم بدون بزه دیده، ۱۳۸۷، بنیاد حقوقی میزان، چاپ اول، تهران
- زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی، ۱۳۸۲، انتشارات ققنوس، چاپ اول، تهران
- شامبیاتی، هوشنگ، حقوق جزا اختصاصی، ۱۳۷۴، انتشارات ویستار، چاپ اول
- مرادی، حسن، جرایم علیه اشخاص (جنایات)، بهار ۱۳۹۶، نشر میزان، چاپ اول
- میرمحمد صادقی، حسین، جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص، پاییز ۱۳۹۹، نشر میزان، چاپ بیست و هشتم
- علیشاهی، ابوالفضل، سمیه نجفی، و بی بی زینب حسینی، "مطالعه تطبیقی اصل لازم الاجرا بودن مجازات در فقه و حقوق کیفری ایران و فرانسه"، فصلنامه پژوهش های فقهی، دوره یازدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۴
- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۰۱

سایت ها:

www.sid.ir

www.noormags.ir

www.ensani.ir

www.civilica.ir